

ترانه‌ای برای لوسی فر

احسان مهتدی

خوش اگر دارد بیاید و
من را از این طبقه‌بندی آمیزشی برهاند
خوش اگر دارد گل برویاند
بر فرق این امکانات نجوم‌شناختی، بر پیشانی برهنه‌ی باران
بنشیند خود را بنویسد به رنج سرخ
خود نویسی کند برخیزد
راه برود زنگ بزند در برود خوش اگر دارد
بگذرد از کنار همه‌چیز همه‌چیز
از کنار رطوبت سلسله‌مراتبی همه‌چیز
و از این‌طور جنازه‌ها
که به فقرات آب خیره مانده‌اند
خوش اگر دارند

قل بخورد در فاصله‌ی دو نیمکره
خود ریزی کند در فاصله‌ها خود بریزاند
«چای زیستی» کند در کله‌ی صبح خوش اگر دارد
به منظور گشودن گهواره‌ی زمان (کز جنین تهی‌ست)
رفته باشد جان / از دست تاریکی بی‌امان
دویده باشد بین درختان
و بچه‌ای که تازه به دنیا آمده است

دنیا در او به تازه آمده باشد
و تقاضای سیگار برگ کند خوش اگر دارد
وقتی مسلم است می‌خندند زن‌ها به وقت آینه
آینه می‌خندد به زن‌های وقت مسلم است وقتی
با ۶۰ میلیون گوشی ایران سل گرفته است از ویولن‌ها

روده‌ی روان زئوس باشد رود خوش اگر دارد
در تو زیسته باشد آنچه تو زیسته‌ای در آن
وقتی مرگ بچه می‌زاید شوهرش بچه کرده است
بچه مرگ می‌زایند با خشابِ خالیِ قرص
از نانِ خیالی و از فشنگِ خالیِ خالی و از ماه
تاریخ حافظه‌اش را از دست بدهد خوش اگر دارد
تاریکی بگشاید زبان خوانده نشود خواندنی نشود
پرت شوند پرتقال‌ها خوش اگر دارند
مرکبات کیش بدهند سمت کشیش‌ها
دایره بزند زبان خوش اگر دارد زبان بزند دایره
-مثل کاری که می‌کنی و می‌کنی و می‌کنی برای آن‌که دوستش داری
خوش اگر داری- و افزایش واژگانی بدهم
دایره‌ی واژگانی شعرم را خوش اگر دارم
که هرگز نبوده است در قاموسِ آن «قیطان»

خروش بنشانند هوش در آغوش خوش اگر دارد
ببرد رود شب‌هایی را که نکردی شنا در من
خوش اگر دارد سوار سفید شوم خوش اگر دارم
بروم به شمیران‌ها، و سهم ما از زندگی
همان سهم مرگ باشد از ما خوش اگر دارد
و هم‌چنین چنین کنند بزرگان کوچکان را
خوش اگر دارند
وقتی که هیچ‌کس در ما
به هیچ‌جا
نمی‌رسد.